

## بررسی نقش خودکفایی در منابع انرژی خلیج فارس بر روابط بین‌المللی کشورها

### روزبه حاجی زاده مجدی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

#### چکیده

خلیج فارس یکی از قدیمی‌ترین دریاهایی است که بشر تاکنون شناخته است. عاملی که خلیج فارس را به نامی آشنا برای همه جهانیان تبدیل کرده نفت و گاز به‌عنوان ماده‌های انرژی‌زا با ذخایر فراوان است. پس از جنگ جهانی اول و به‌ویژه شروع جنگ جهانی دوم، برای مدت بیش از هفتاد سال نام خلیج فارس با نفت مترادف شده است؛ بنابراین، انرژی (به‌طور مشخص نفت و گاز) یک یاز مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی محسوب می‌شود. اقتصاد جهانی به اتمامی پیچیدگی‌های خود، اعم از جهانی شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت بی‌وقفه، استفاده از مزیت‌های نسبی و غیره، همچنان به انرژی نفت و گاز و تأمین آن وابسته است، زیرا انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی می‌باشد. از زمانی که آشکار شد بخش عمده ذخایر نفت زمین در این بخش از کره خاکی یعنی خلیج فارس مدفون شده است، این منطقه به یک یاز نقاط ویژه جهان مبدل گشته و همواره قدرت‌های جهانی را به خود مشغول داشته است. بنابر گزارش‌های مراکز مختلف، ذخایر نفت و گاز خلیج فارس قابلیت چرخاندن و ایجاد تحرک در صنعت و اقتصاد جهان حداقل تا صد سال آینده را دارد. به همین دلیل کشوری مانند آمریکا از آنسوی کره زمین به خلیج فارس می‌آید و می‌خواهد با رویکرد کنترل انرژی، چرخه اقتصاد صنعت جهان را مدیریت و کنترل کند یا در سوی دیگری از جهان، شاهد آن هستیم که قدرت دیگری همچون چین، تمام تلاش خود را مصروف موضوع حیاتی همچون امنیت انتقال انرژی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: انرژی، خلیج فارس، نفت و گاز.

## مقدمه

طبق آخرین برآوردها حوزه خلیج فارس در حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت و بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز طبیعی را در خود جای داده است. چنین ذخایری این منطقه را به بزرگترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر نفتی که در ۶ کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات و قطر تولید می‌شود، بیش از ۲۰ میلیون بشکه در روز است. در حالی که کل نفت خامی که در جهان تولید می‌شود، حدود ۸۲ میلیون بشکه در روز می‌باشد؛ بنابراین، نفت خلیج فارس حدود ۲۵ درصد از نفت جهان را تأمین می‌کند. بر پایه پیش بینیها، مصرف جهانی تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۵/۱۱۱ میلیون بشکه خواهد رسید. در این صورت تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و شاید به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به ۴۵ درصد از کل تولید جهان خواهد بود. افزایش اهمیت جایگاه منطقه خلیج فارس در استراتژی های جدید انرژی، ناشی از دو چیز است:

اول: افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضا برای نفت خام

دوم: کاهش ذخایر نفت حوزه هایی چون دریای شمال، آمریکای مرکزی و حوزه دریای کارائیب

## خلیج فارس و ژئوپلیتیک نفت و گاز

بر اساس پیش بینیها، حداقل در ۲۵ سال آینده نگاههای جهانی به منطقه خلیج فارس دوخته خواهد شد. هر چند اکنون کشورهای صنعتی می‌کوشند تا با یافتن جایگزینهای دیگری چون نفت روسیه و حوزه خزر از وابستگی خود به منابع خلیج فارس بکاهند، ولی در همان حال توجه دارند که دوام منابع انرژی در روسیه، خزر و دیگر نواحی جهان در مقایسه با منابع انرژی خلیج فارس پایدار نخواهد بود.

از یک سو، نبود ماده جایگزین ارزان برای نفت از مهم ترین دلایل توجه به منابع انرژی هیدروکربنی است. در مجموع تا سال ۲۰۲۰ میلادی نفت و گاز به عنوان منابع اصلی، نزدیک به ۶۳ درصد انرژی مورد نیاز دنیا را تأمین خواهند کرد و بی گمان خلیج فارس در این میان نقشی بسیار مهم و حساس بر عهده خواهد داشت. در یک دهه یعنی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴، بیشترین تقاضا برای انرژی مربوط به قاره آمریکا بوده است؛ اما در سالهای آینده شرایط به گونه ای دیگر خواهد بود. بر اساس برآوردها تا سال ۲۰۲۵ بیشترین تقاضای انرژی را کشورها آسیایی، به ویژه آسیای شرقی و جنوب شرقی خواهند داشت. بی گمان در دهه های آینده بزرگترین مسیر صدور انرژی جهان از خلیج فارس شروع می‌شود و به جنوب شرقی و خاور دور ختم می‌شود. علاوه بر این، انرژی سرشار خلیج فارس بر اقتصاد اروپایی، آفریقایی و حتی آمریکایی بسیار اثرگذار خواهد بود و وابستگی آنها به این منطقه را بیشتر خواهد کرد. از سویی دیگر، منطقه خلیج فارس با دارا بودن این ثروت خدادادی و موقعیت راهبردی، به خودی خود آسیب پذیر و حتی بسیار بی ثبات شده است. نزدیکی به روسیه، کشورهای آسیای میانه، شبه قاره هند، آفریقا و جهان عرب، موقعیتی آمیخته با برخورداری و نیز حساسیت های کشمکش را برای آن فراهم آورده است (اسلم بیگ، ۱۳۷۸) منطقه خلیج فارس می‌بایست به گونه ای ریشه ای، الگوی سلطه جویانه را نفی و همکاری منطقه ای را جهت تأمین روابط متقابل میان کشورهای منطقه جایگزین کند. در شرایط کنونی، راهبردی که آمیزه ای از کاهش فشار و افزایش توان باشد، همچون ابزاری درمانگر به کار می‌آید و پویایی نوینی را در منطقه پدید می‌آورد. منطقه خلیج فارس در کلیه فعالیتها، جهت گیریها و کارکردهای جهانی شدن و در کشمکش بر سر ترسیم تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک معاصر اهمیت ویژه ای دارد. به همین علت، این منطقه بیش از مناطق دیگر در معرض سلطه جویی و دخالت های بیگانگان قرار می‌گیرد. این منطقه با وجود حضور چشمگیر در بازارهای جهانی انرژی، هنوز جایی متناسب باتوان بالقوه خود را پیدا نکرده است. کشورهای منطقه، در سال ۲۰۰۴، بیش از ۶۳ درصد ذخایر اثبات شده نفت خام جهان را داشته اند، ولی تنها نزدیک به ۲۷ درصد تولید جهانی و نیز ۴۱ درصد صادرات نفت خام از آن این کشورها بوده است (بهروزی فر، ۱۳۸۳، ۳۰)

بر پایه برآوردها، تولید روزانه نفت خام کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۱۰ به ۲۶ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به ۳۵ میلیون بشکه درو افزایش خواهد یافت. واردات نفت خام ایالات متحده آمریکا از خلیج فارس در سال ۲۰۰۴، به تقریباً ۷/۲ میلیون بشکه در روز رسید که در حدود ۹ درصد نسبت به سال پیش از آن رشد داشته است. واردات آمریکا در این سال از منطقه خلیج فارس از کشور عربستان (۷۱ درصد)، عراق (۱۹ درصد)، کویت (۹ درصد) و قطر و امارات متحده عربی (کمتر از یک درصد) بوده است. صادرات روزانه نفت خام عربستان به آمریکا از ۵۵/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۲ به ۷۷/۱ میلیون بشکه و نیز صادرات روزانه نفت خام عراق به آمریکا از ۴۴۱ هزار بشکه در سال ۲۰۰۲ به حدود ۵۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت. در کل، منطقه خلیج فارس، در حدود ۲۲ درصد از واردات نفت خام آمریکا و ۱۲ درصد مصرف نفت آن کشور را در سال ۲۰۰۴ تأمین کرده است. میانگین واردات کشورهای اروپایی عضو سازمان توسعه همکاری اقتصادی از منطقه خلیج فارس در سال ۲۰۰۴ روزانه ۷/۲ میلیون بشکه نفت خام بوده که نشان دهنده افزایش ۲۰۰ هزار بشکه در روز نسبت به سال پیش از آن است. بزرگترین صادرکنندگان نفت خام به کشورهای اروپای غربی در این منطقه، عربستان (۵۲ درصد)، ایران (۳۳ درصد)، عراق (۷ درصد) و کویت (۶ درصد) بوده اند. میانگین واردات نفت خام ژاپن از خلیج فارس نیز در سال ۲۰۰۴، روزانه ۳/۴ میلیون بشکه بوده است.

وابستگی ژاپن به نفت خلیج فارس از ۵۷ درصد در سال ۱۹۸۸، به ۸۷ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. این کشور در حدود ۳۰ درصد نفت خام وارداتی خود از منطقه خلیج فارس را از عربستان، ۲۹ درصد از امارات متحده عربی، ۱۷ درصد از ایران، ۱۲ درصد از کویت، ۱۱ درصد از قطر و ۱ درصد آن را از بحرین و عراق تأمین می کند. ایران با واقع شده در منطقه خاورمیانه و بین دو حوزه سرشار از انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بسیاری برخوردار است و همچون پلی پیونددهنده این دو منطقه مطرح است. بر پایه برآوردهای دبیرخانه اوپک تا سال ۲۰۲۵، تقاضای جهانی برای انرژی های اولیه فزاینده خواهد بود. هرچند نفت در سید انرژی مصرف جهان از ۱/۴۰ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۹/۳۶ درصد در سال ۲۰۲۵ کاهش خواهد یافت، اما نفت همچنان بزرگترین منبع تأمین انرژی جهان خواهد بود.

سهام گاز از ۳/۲۳ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۹/۲۹ درصد در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید که بیانگر اهمیت روزافزون نقش گاز طبیعی و صادرکنندگان آن در بازارهای جهانی انرژی است. باتوجه به این برآوردها، تولید نفت خام از ۳/۸۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۴، به ۶/۱۱۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۵، تقاضای نفت به ۴/۳۵ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت که کشورهای غیر عضو اوپک تنها توان تأمین ۶/۱۸ درصد از آن را خواهند داشت. در میان اعضای اوپک، کشورهای منطقه خلیج فارس در این سازمان نقش برجسته تری در تأمین نفت جهان ایفا خواهند کرد. در سال ۲۰۰۴، تولید جهانی گاز طبیعی نزدیک به ۳ تریلیون مترمکعب و سهم خلیج فارس از کل تولید گاز طبیعی جهان حدود ۹ درصد بوده است. این در حالی است که در حدود ۴۰ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد. پارس جنوبی به همراه گنبد شمالی قطر به عنوان بزرگترین حوزه مستقل گازی جهان، به تنهایی بیش از ۱۵ درصد ذخایر اثبات شده گاز جهان را در اختیار دارند. باتوجه به نگرانی های فزاینده در مورد مسائل زیست محیطی، پیش بینی می شود که در سال های آینده گاز طبیعی به عنوان یک سوخت پاک در میان انرژی های فسیلی، بیشترین رشد مصرف را داشته باشد.

از این رو تا سال ۲۰۲۵، تقاضای جهانی برای گاز طبیعی به ۹/۴ تریلیون متر مکعب در سال خواهد رسید. در این دوره، رشد تقاضا در دو بازار بزرگ گاز طبیعی جهان، یعنی اروپا و آسیا-پاسیفیک به ترتیب ۳/۷۰ و ۳/۱۰۵ درصد خواهد بود تولیداروپا از ۴/۳۱۴ میلیارد متر مکعب به ۳۰۰ میلیارد متر مکعب کاهش خواهد یافت. در مقابل، این منطقه در سال ۲۰۲۵، با ۹/۵۴۳ میلیارد متر مکعب تقاضا برای گاز طبیعی روبه رو خواهد بود. منطقه آسیا - پاسیفیک نیز به سبب رشد اقتصادی فزاینده کشورهای آن به ویژه چین و هند، با وجود ۵/۸۲ درصد افزایش تولید، به علت نرخ فزاینده تقاضا، با ۱۳۰ میلیارد مترمکعب کمبود عرضه گاز طبیعی مواجه خواهند بود که بخش بزرگی از این کمبود را می بایست خلیج فارس تأمین کند.

رشد اقتصادی آسیای جنوب شرقی و به‌ویژه چین در چند سال گذشته، سهم بزرگی را در افزایش تقاضای جهانی نفت داشته است. در سال ۲۰۰۴، تقاضای چین ۱۸ درصد رشد داشته است و پیش بینی می‌شود که تقاضای نفت این کشور در بلند مدت از رشد میانگین سالانه ای معادل ۳ درصد برخوردار باشد. میزان این واردات در سال ۲۰۲۰، حتی به ۵/۱۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که در آن زمان از مجموع واردات پیش بینی شده نفت کشورهای ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و زلاندنو نیز بیشتر خواهد بود. تا سال ۲۰۲۵، تولید ناخالص داخلی چین از آمریکای شمالی و اروپای غربی پیشی خواهد گرفت و به‌عنوان اقتصاد برتر دنیا، بیشترین مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص خواهد داد و منطقه خلیج فارس با توجه به نزدیکی جغرافیایی، مهم‌ترین تأمین کننده نفت و گاز آن کشور خواهد بود. کشورهای اروپای نیز از عمده ترین وارد کنندگان انرژی از منطقه خلیج فارس و خاورمیانه هستند. میزان مصرف این کشورها در سال ۲۰۲۰، حدود ۷/۱۸ میلیون بشکه در روز خواهد بود که با توجه به عرضه محدود کشورهای منطقه، بخش اعظم این تقاضا را کشورهای حوزه خلیج فارس تأمین خواهند کرد. (نصری، ۱۳۸۲:۱۸۲)

براساس آمار وزارت انرژی آمریکا، تولیدات نفتی این کشور به‌طور متوسط ۴ درصد در سال سیر نزولی دارد؛ بنابراین، توان تولید این کشور در سال ۱۹۹۶ روزانه ۴/۹ میلیون بشکه بوده است که در سال ۲۰۲۰، به ۵/۸ میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت. ایالات متحده با چین تولیدی با رشد شتابان مصرف نفت نیز روبه رو خواهد شد و میزان مصرف روزانه این کشور از ۳/۱۸ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۶ به ۴/۲۴ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. از مهم‌ترین منطقی که نفت مورد نیاز آمریکای شمالی را تأمین می‌کند، منطقه خلیج فارس می‌باشد

### خلیج فارس و نقش راهبردی انرژی

نفت خام هم اکنون مهم‌ترین و اجتناب ناپذیرترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان است. امروزه نفت و گاز از صورت کالای اقتصادی خارج شده و به صورت یک ارزش استراتژیک درآمده است. مطالعات مختلف حاکی از آن است که منابع هیدروکربوری تا سال ۲۰۵۰ همچنان به‌عنوان عمده ترین منبع تأمین انرژی باقی خواهد ماند و در کوتاه مدت و میان مدت امکان یافتن جایگزین برای نفت و گاز، پرهزینه و غیراقتصادی است. میزان مصرف نفت در سال ۲۰۰۵ برابر ۸۴ میلیون بشکه در روز بوده است و پیش بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰ این میزان مصرف به ۱۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید؛ و به‌طور کلی نیز پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، ۸۳٪ به میزان تقاضای مصرف انرژی جهان افزوده شود. هر چند سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی نیز برای یافتن و توسعه منابع جدید نفت و گاز در خارج از حوزه خلیج فارس انجام شده است ولی به نظر می‌رسد جهان بایستی به منبع انرژی خلیج فارس اتکال ویژه ای داشته باشد. با توجه به تکنولوژی و شیوه بهره برداری کنونی از انرژی، ذخایر بزرگ و شناخته شده انرژی تنها در خلیج فارس قرار دارند.

طبق آخرین آمار، ذخایر نفت و گاز منطقه خلیج فارس به شرح زیر است:

ذخیره نفت منطقه خلیج فارس ۷۶۳/۳ میلیارد بشکه معادل ۶۱/۵٪ از کل ذخایر نفت جهان و ذخیره گاز در منطقه خلیج فارس ۲۵۱۶/۴ تریلیون فوت مکعب معادل ۳۹/۶٪ از کل ذخایر گاز جهان است.

منابع انرژی خلیج فارس باعث گردیده که این منطقه به‌عنوان مخزن انرژی جهان و گرانیگاه منطقه خاورمیانه مطرح باشد. با مقایسه هزینه های تولید نفت در سراسر جهان می‌توان مشاهده کرد که بزرگان چهارگانه در خلیج فارس یعنی عربستان، ایران، عراق و کویت به دو دلیل در صدر قرار می‌گیرند. اول این که بزرگترین حجم ذخایر انرژی را در اختیار دارند و دوم این که تولید آن‌ها کم هزینه تر و ارزان ترین در جهان است. به‌طور کلی می‌توان مزیت های زیر را برای نفت و گاز منطقه خلیج فارس قائل شد.

۱- حجم ذخایر فراوان ۲- استخراج با قیمت های نسبتاً ارزان ۳- قابلیت بهره برداری طولانی مدت ۴- دسترسی به مسیرهای حمل و نقل مناسب.

دستیابی به انرژی برای کشورهای صنعتی تا آنجا اهمیت دارد که مقامات بریتانیا اذعان می کنند که کنترل و جریان مداوم نفت یکی از اساسی ترین عوامل پیروزی بریتانیا و هم پیمانان آن در جنگ جهانی اول و دوم بوده است. به عنوان نمونه چرچیل در مجلس عوام انگلیس چنین اظهار می کند: «شکی نیست که اگر متفقین توانستند کشتی را به ساحل پیروزی برسانند به خاطر جریان پیوسته نفت بود. اهمیت نفت ایران برای بریتانیا چنان بود که حیات ما به آن وابسته بود.»

در بیانی دیگر از اهمیت انرژی و خلیج فارس، ریچارد نیکسون می گوید: «نفت خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می اندازد و راههای دریایی پیرامون خلیج فارس شریانهایی هستند که این خون حیاتی از آنها می گذرد.»

### رابطه بین انرژی و امنیت در آمریکا

نفت در نظام بین الملل کنونی عامل مهمی در میزان قدرت کشورها محسوب می شود و مقام و مرتبه ملل را در خصوص تملک یا نحوه دسترسی به منابع آن در موازنه بین المللی قدرت مشخص می سازد. لذا استراتژی ایالات متحده به ویژه پس از فروپاشی شوروی تسلط هر چه بیشتر بر منابع نفتی و کنترل مسیرهای انتقال آزاد انرژی به بازارهای مصرف و به طور مستقیم کنترل اقتصاد جهان سرمایه داری بوده است. اگر آمریکا بر نفت خلیج فارس تسلط نداشته باشد قدرت این کشور برای کنترل مناطق کلیدی در سایر نقاط جهان نیز شدیداً کاهش خواهد یافت.

در تقسیم بندی استراتژیست های آمریکایی سه اولویت در منافع ملی وجود دارد.

- ۱- منافع مربوط به حفظ بقا: بدون این قدرت، آمریکا وجود خارجی نخواهد داشت.
- ۲- منافع حیاتی ۱: منفعی که یک درجه از منافع حفظ بقا پایین تر هستند.
- ۳- منافع مهم: منفعی که به گونه ای چشمگیر عرصه جهانی را که آمریکا باید در آن فعالیت کند تحت تأثیر قرار خواهند داد زلمای خلیل زاد از تئوری پردازان سیاست خارجی آمریکا در کتاب "استراتژی آمریکا در قرن ۲۱" می نویسد: «دسترسی به مقادیر کافی نفت خاورمیانه و به قیمت های مناسب بدون شک از منافع حیاتی محسوب خواهد شد.» با توجه به این که هدف ایالات متحده هژمونی بر جهان و تفوق بر رقبای احتمالی خود در قرن ۲۱ است بنابراین ابزار اساسی این هژمونی از نظر استراتژیست های ایالات متحده، منطقه خلیج فارس محسوب می شود. به رغم وجود دیدگاه های مختلف در استراتژیست های آمریکایی، آن ها بر روی یک عامل اجماع نظر دارند. این که سیاست ایالات متحده نباید اجازه دهد که هیچ قدرت رقیبی بر این منطقه و جریان عرضه انرژی تسلط یابد. این اجماع نظر همیشه و در همه دوران های مختلف ریاست جمهوری هر دو حزب عمده سیاسی آمریکا وجود داشته است

با آن که آمریکا در دوران جدید اولین کشوری بود که نفت در آن یافت شد لیکن مصرف بالای نفت و حجم محدود ذخایر به زودی مشخص کرد که نیاز آمریکا با منابع داخلی مرتفع نمی گردد و به مقدار زیادی به نفت مناطق دیگر جهان وابستگی خواهد داشت. اواخر جنگ جهانی دوم هارولد ایکز وزیر کشور و همهانگ کننده اصلی امور نفت در آمریکا طی مقاله ای که در سپتامبر ۱۹۴۳ می نویسد هشدار می دهد که ما نفتمان را از دست می دهیم و اضافه می کند که اگر یک جنگ جهانی سوم نیز در پیش باشد آن وقت دیگر باید با نفت دیگران بجنگیم، چه دیگر نفتی در اختیار ایالات متحده نخواهد بود چنین تجزیه و تحلیل ناامیدکننده ای از اوضاع نفت آمریکا فقط توانست به یک نتیجه منجر شود و آن تمرکز منافع آمریکا بر خاورمیانه و به طور مشخص تمرکز بر منابع نفتی خلیج فارس بود؛ و این همان نتیجه ای بود که انگلیسی ها در پایان جنگ جهانی اول بدان رسیده بودند.

دو عامل باعث شد که آمریکا به راحتی به نفت خلیج فارس دست یابد. نخست مسأله استعمارزدایی پس از جنگ جهانی دوم بود که به استقلال کشورهای مستعمره در خلیج فارس منجر شد. این استقلال مدار بسته اقتصاد استعماری را از بین برد و

سرمایه های فراملی آمریکا را وارد منطقه کرد. دومین عامل رهبری جهانی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود. با توجه به اثرات جنگ بر اروپا و ژاپن آمریکا به تنهایی در صدر کشورهای قدرتمند قرار گرفت. در سال ۱۹۸۰ جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا می‌گوید: «هر تلاشی از سوی یک نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس به معنی تجاوز به منافع حیاتی آمریکا خواهد بود و این کشور با هر وسیله ممکن از جمله نیروی نظامی از این منافع دفاع خواهد کرد»

جرج بوش پدر نیز در جریان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به صراحت بر سیاست کارتر تأکید نمود و از آن برای موجه جلوه دادن اقدام خود استفاده کرد. رئیس‌جمهور دیگر یعنی بیل کلینتون در استراتژی امنیتی خاورمیانه ای خود اشاره می‌کند که: «آن چه برای منافع و امنیت ملی آمریکا مهم محسوب می‌شود حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس به بازارهای جهانی همراه با ثبات قیمت هاست»

بوش پسر نیز در هفته دوم ورود به کاخ سفید - با توجه به سابقه نفتی خود و مدیران ارشدش به منظور طراحی یک سیاست ملی انرژی، گروه توسعه سیاست ملی انرژی (NEPDG) را با ریاست معاون رئیس‌جمهور تاسیس کرد در می ۲۰۰۱ گزارش چینی در مورد سیاست ملی انرژی آمریکا ارائه شد. نکات مهم این گزارش به اختصار عبارت است از:

- ۱- پیشرفت و موفقیت ما در زندگی بستگی اساسی به استفاده از انرژی دارد.
- ۲- امنیت انرژی باید در سیاست خارجی و بازرگانی آمریکا در اولویت قرار بگیرد.
- ۳- نفت مهم‌ترین بخش انرژی آمریکا باقی خواهد ماند و در کوتاه مدت عرضه نفت از منطقه خلیج فارس یک هدف اساسی سیاست خارجی آمریکا خواهد بود

آمریکا طبق آخرین آمار رسمی با مصرف روزانه ۲۰/۶۶۵ میلیون بشکه مقام اول را در مصرف نفت جهان دارا می‌باشد. این مقدار مصرف با کشور رده دوم چین بیش از ۱۳ میلیون بشکه در روز اختلاف دارد پیش بینی می‌شود که در ۲۰ سال آینده نیاز آمریکا به نفت ۳۳٪ و گاز ۵۰٪ افزایش خواهد یافت. انرژی مانند دو نهاد بنیادی دیگر یعنی کار و سرمایه تقریباً در همه فرایندهای تولید کالا و خدمات نقش دارد و در دنیای معاصر نمی‌توان فرایندهای تولید کالا و خدمات را بدون به کارگیری انرژی تصور کرد. ۱٪ رشد اقتصادی مستلزم ۰/۵ تا ۱/۵ درصد رشد مصرف انرژی می‌باشد که میزان افزایش مصرف انرژی در کشورهای توسعه یافته کمتر از درصد افزایش مصرف انرژی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. اگر به‌طور متوسط سالانه ۳٪ رشد اقتصادی، هدف کشورهای توسعه یافته باشد؛ این کشورها باید سالی ۱/۵ الی ۲ درصد به مصرف انرژی خود اضافه کنند و به مفهوم مخالف اگر به هر دلیل این کشورها نتوانند این میزان از رشد مصرف انرژی را تأمین کنند باید از آن میزان رشد اقتصادی چشم‌پوشی کنند. در حالی که رشد اقتصادی و رفاه حاصل از آن در یک چشم‌انداز طولانی موجب ثبات و امنیت شده و جزء اهداف حیاتی کشورها به شمار می‌رود.

دیده می‌شود که هر تحول و نقصانی در امنیت انرژی موجب نقصان و نوسان در زنجیره فوق خواهد شد که برای ابرقدرتی چون آمریکا چنین پیش‌آمدی غیرقابل پذیرش و تحمل است. هرچه نفت در دسترس نباشد از ثروت ملی کاسته می‌شود و به تبع آن قدرت و امنیت ملی کاهش می‌یابد. در اینجا دیده می‌شود که امنیت ملی آمریکا در خارج از مرزهایش قرار گرفته است. لذا به‌طور طبیعی آمریکا در استراتژی بلند امنیتی خود به امنیت نفت توجهی اساسی داشته و در این میان نفت خلیج فارس به‌عنوان وسیله ای برای تأمین نیازهای فزاینده آمریکا به کار خواهد رفت. به معنای دیگر این مزیت خلیج فارس برای آینده مبدل به بزرگترین فرصت و تهدید برای کشورهای منطقه شده و بخش عمده ای از رفتار سیاسی و نظامی آمریکا در همین چهارچوب قابل تحلیل است.

### رابطه بین انرژی و امنیت در خلیج فارس

در نخستین سال‌های قرن بیست و یکم هنوز هم در خلیج فارس حوادث بیش از منطق امنیت منطقه را رقم می‌زند. دولت‌ها و جوامع منطقه بیش از منطق درونی تحولات و آهنگ تدریجی یک حرکت منسجم، به نتایج حوادث امیدوارند امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه‌های اصلی تولیدکنندگان نفت این منطقه و مصرف‌کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و می‌باشد. نفت در ساختار امنیت خلیج فارس برای کشورهای منطقه غیرقابل چشم‌پوشی است. نفت در ثبات سیاسی، رفاه اقتصادی و نهایتاً بقای کشورهای خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می‌کند

امنیت انرژی دارای دو بُعد است. نه تنها برای مصرف‌کنندگان، امنیت عرضه انرژی بلکه از دیدگاه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نیز امنیت تقاضای انرژی مطرح می‌شود و روی دیگر سکه قرار دارد. تولیدکنندگان بزرگ برای مشارکت در تأمین عرضه انرژی علاوه بر امنیت و ثبات سیاسی نیازمند امنیت سرمایه‌گذاری و همچنین امنیت دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته نیز هستند. دیده می‌شود همان‌طور که کشورهای مصرف‌کننده نفت و گاز در مورد دسترسی مداوم و مطمئن به این منابع نگران هستند، کشورهای صادرکننده نفت و گاز نیز نگران امنیت تقاضا، سرمایه‌گذاری و تکنولوژی برای دستیابی به یک رشد سریع و باثبات هستند و امنیت و رفاه آن‌ها به درآمدهای حاصل از نفت و گاز وابسته است. نفت برای کشورهای منطقه شاهرگ حیاتی اقتصاد است. هرگونه اختلال موجب می‌گردد که اقتصاد این کشورها صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل گردد. شوک‌های حاصل از نوسانات درآمدهای نفتی نه تنها برنامه‌ریزی را مشکل می‌سازد بلکه می‌تواند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خارجی را متأثر سازد؛ زیرا این امر منجر به بی‌ثباتی می‌گردد؛ بنابراین تجارت نفت از دیدگاه اقتصاد کلان ارتباط مستقیم با امنیت ملی کشورهای خلیج فارس پیدا می‌کند. با توجه به تأثیر انرژی بر تک‌تک کشورهای منطقه خلیج فارس، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که تأثیر انرژی بر امنیت ملی کشورهای تولیدکننده انرژی در خلیج فارس کمتر از تأثیر آن بر کشورهای بزرگ و صنعتی مصرف‌کننده نیست. لذا برای ایجاد آرامش و ثبات در این منطقه و اطمینان از عرضه و تقاضای کافی و مستمر انرژی نیازمند به طراحی یک الگوی امنیتی مناسب هستیم تا ثبات و امنیت را در منطقه خلیج فارس تقویت کند. الگوی امنیتی که برای این منطقه پیشنهاد می‌شود الگوی امنیتی مشارکتی است که به نظر می‌رسد بهترین شرایط را برای صلح و ثبات منطقه فراهم می‌کند.

### نتیجه

چنانکه ذکر آن رفت، چین کشوری است که به دلیل رشد شتابان اقتصادی خود به‌شدت به منابع انرژی منطقه خلیج فارس وابسته می‌باشد. لذا از این رهگذر تلاش دارد تا نفوذ خود را در راستای تضمین امنیت عرضه مداوم انرژی تحقق بخشد. از سوی دیگر نیز ایالات متحده آمریکا با پیگیری استراتژی خودکفایی در تأمین انرژی تلاش دارد تا با بددست گرفتن کنترل شاهرگ حیاتی منابع انرژی، رشد رقبا را تحت کنترل خود درآورد. چراکه، پس از سال ۱۹۹۲ سیاست خارجی آمریکا، موفقیت را در قالب استراتژی مبارزه با نظام چندقطبی، نبرد با بروز یک قدرت جهانی و یا خطرناک منطقه‌ای ترجمه کرده است و از این رهگذر تلاش دارد با تسلط بر این منطقه سایر رقبا را با ابزار انرژی و نفت کنترل خود درآورد. در این چارچوب رقابت آمریکا با قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر این منطقه بیش از گذشته شدت می‌گیرد. آمریکا برتری در توازن قدرت آینده را در گرو تسلط بر مناطق ژئواکونومیک و سرشار از منابع اقتصادی می‌داند تا به این وسیله بتواند ضمن ایجاد اختلال در امنیت اقتصادی کشورهای رقیب، به موقعیت برتر در نظم نوین دست یابد. به‌بیان دیگر آمریکا از راه تسلط بر منابع انرژی خلیج فارس، در نظر دارد تا امنیت جریان نفت و کنترل قیمت آن را در اختیار خود بگیرد که از این طریق شریان اقتصادی قدرت‌هایی همچون چین را در دست داشته باشد.

## منابع

۱. امامجمعه زاده، سیدجواد و توپسرکانی، مجتبی، (۱۳۸۷)، منطق و مبنای راهبردهای کلان امنیتی خلیج فارس، دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول.
۲. آجیلی، هادی و مصیبی، منا، (۱۳۹۲)، فناوریهای جدید انرژی و سیاست خارجی آمریکا در قبال ژئوپولیتیک خلیج فارس، مجموعه مقالات همایش ژئوپولیتیک جنوب غرب آسیا.
۳. التزمان، جان، بی، (۱۳۹۱)، قدرت نرم چین در خاورمیانه، ترجمه مسعود بای و زهرا رجبلو، ماهنامه اطلاعات راهبری، سال دهم، شماره ۱۰۷.
۴. بردبار، حمیدرضا و قربانی شیخ نشین، ارسلان، (۱۳۹۰)، برآیند سیاست خارجی کشورها در منطقه خلیج فارس و امنیت آن با تأکید بر مسأله نفت و انرژی، سیاست و اندیشه، سال دوم، شماره پنجم.
۵. پی، ماکسیم، (۱۳۸۶)، نیمه تاریک ظهور چین، ترجمه گروه مطالعات آسیا، پژوهش نامه قدرتهای آسیایی، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶. ترابی، قاسم، (۱۳۸۹)، راهبرد باراک اوباما در مورد انرژی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۲.
۷. ترابی، قاسم، (۱۳۹۰)، مقایسه استراتژی چین و آمریکا: با تأکید بر منطقه خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیلشناسی - آمریکاشناسی، سال دوازدهم، شماره ۳.
۸. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۱)، ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. درخشان، مسعود، (۱۳۹۱)، امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز، راهبرد، شماره ۶۴.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و امیری زر، فاطمه، (۱۳۸۸)، بررسی روابط ایالات متحده
۱۱. و چین در منطقه آسیا - پاسفیک پس از یازده سپتامبر (۲۰۰۸-۲۰۰۱)، دوفصلنامه پژوهش سیاست، سال یازدهم، پاییز و زمستان، شماره ۲۷.
۱۲. رضایی، علیرضا، (۱۳۸۷)، چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بینالملل، راهبرد، شماره ۱۶.
۱۳. سلطانینژاد، احمد، مصطفی زهرانی و مهدی شاپوری، (۱۳۹۱)، سیاست چین در مناقشه هسته‌های ایران و عوامل موثر بر آن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۵۸.
۱۴. شریعتینیا، محسن، (۱۳۹۰)، چین و تحولات خاورمیانه، پژوهشکده تحقیقات راهبردی
۱۵. طاهری، ابوالقاسم و زارع، مهدی، (۱۳۹۱)، بررسی اهمیت انرژی منطقه خلیج فارس در راهبردهای سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۱۰.
۱۶. عزتی، عزتالله، (۱۳۸۰)، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
۱۷. کامل، روحاله، (۱۳۸۲)، هژمونی آمریکا در عراق، راهبرد، شماره ۲۹.
۱۸. کولایی، الهه و زراعت پیمان، جواد، (۱۳۸۸)، امنیت انرژی چین و نگاه این کشور به منطقه‌آسیای مرکزی، دوفصلنامه پژوهش سیاست، سال یازدهم، شماره ۲۷.
۱۹. میرترابی، سعید، (۱۳۸۴)، مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.
۲۰. مصلینژاد، عباس و حقیقت‌شناس، محمدرضا، (۱۳۹۱)، جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیجفارس، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۹، ۲۰۸-۱۷۳.



۲۱. نیکس ون، ریچ ارد، (۱۳۶۴)، جنگ واقعی و صلح واقعی، ترجمه علیرض ا ط اهری، تهران: انتشارات کتابسرا.
۲۲. واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، نقش قدرتهای بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالشهای هژمونی آمریکا، فصلنامه بینالمللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.
۲۳. واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، نظام بینالملل و مدیریت بحران های بینالمللی، راهبرد، شماره ۵۶، سال ۱۹.
۲۴. عسگری، سهراب، (۱۳۸۳)، نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپولیتیکانرژی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰۹ و ۲۱۰.
۲۵. کالر، مایکل، (۱۳۹۰)، نفت و خون؛ پیامدهای وابستگی آمریکا به نفت، تهران: نشر ساقی.
۲۶. یرگین، دانیل، (۱۳۹۱)، رقابای نوظهور، ماهنامه بینالمللی پژوهشی - آموزشی و تحلیلی تازه - های انرژی، سال پنجم، شماره ۴۱.

27. Blank, Stephen, (2004), "China Footprint in Central Asia", John Hopkins University, Article, 2.906
28. Blank, Stephen, (2006), "The Eurasian Energy Triangle: China, Russia, and the Central Asian States", Brown Journal of World Affairs, Vol. 12, No.2.
29. BP Energy Outlook 2035 (February 2014), Focus on North America, available at: [bp.com/ Energy Outlook](http://bp.com/Energy Outlook).
30. BP Energy Outlook 2035(January 2014), focuse on North America, available at: [bp.com/ Energy Outlook](http://bp.com/Energy Outlook).
31. BP World statical Review (2013), available at: [BP.Com/ Statical Review Of World Energy.Pdf](http://BP.Com/ Statical Review Of World Energy.Pdf).
32. Chong Xu Yi, (2006), "Chinas Energy Security", Australian Journal of
33. International Affairs, Vol. 60, No.2. - EIA. Short-term Energy Outlook (January 2013).
34. Luft, Gal, (2006), "Fueling the Dragon: Chinas Race into the Oil Market", at
35. [://www.iags.org/china.htm](http://www.iags.org/china.htm)
36. Luft, Gul, (2008), "Dependence on Middle East Energy and its Imact on Global Security", International Affairs, Vol. 60
37. Madson, Julian, (2006), "China Makes Friends in Persian Gulf", available at: <http://www.asia sentinel.com/index.php>
38. Mitchell, John, "US Energy: The New Reality", Chatemhouse, Available
39. in: <http://www.Chatemhouse.org/publications/papers/view/191405>
40. Opec, World Oil Outlook (2013)
41. Otto, Zach, (2009), U.S Dependency on Middle East Oil, U.S Department of Energy.
42. Qiang, Zhong Yang, (2001), "CENTRAL Asia Oil and Chinas Oil Security in 21<sup>st</sup> Century", International Forum, Vol. 01
43. Swanstrom. Nicolas, (2005), "An Asian Oil and Gas Union: Prospects and Problems", The China and Eurasia Forum Quarterly.
44. Weinstein, michacla, (2005), "China Geostrategy: Plaing a waiting Gam", at: [www.Pinr.Com](http://www.Pinr.Com)
45. Whole Forth, W, (1999), "Stability of Unipolar World", International
46. Security, Summer, 24 (1).

# Investigating the Role of Self-sufficiency in the Energy Sources of the Persian Gulf in International Relations of Countries

Roozbeh Hajizadeh Majdi

*Master's degree in political science*

---

## Abstract

The Persian Gulf is one of the oldest seas ever known to mankind. Oil and gas, as sources of energy, have made the Persian Gulf a familiar name to the world. Since the First World War and especially the start of World War II, the name of the Persian Gulf has been synonymous with oil for more than seventy years; therefore, energy (specifically oil and gas) is considered to be one of the influential components in generating wealth and power in the present world. The global economy still depends on the oil and gas and energy supplies despite its complexities including globalization, interdependence, emphasis on ever increasing competition, the use of comparative advantages, and so on, because energy is the point of departure and the cornerstone of global economic development. Since it was discovered that most of the oil reserves are buried in this part of the globe, i.e. the Persian Gulf, this region has become one of the strategic regions of the world and has always attracted the attention of the world's big powers. According to the reports made by various centers, the oil and gas reserves of the Persian Gulf can supply the fuel needed for the industries and economy of the world till at least the next hundred years. That's why a country like the United States comes from the other part of the globe to the Persian Gulf, striving to manage and control the world's industry economy cycle through the energy control approach, or we see another power coming from the other side of the world, such as China, making all its efforts on the crucial issue of security of energy transmission.

**Keywords:** energy, Persian Gulf, oil and gas.

---